



The Application of the Concepts of Divine Names (Jabar) in the Structure of Flexibility Architecture

Pedram Hessari^{1*}

1. Assistant Professor, Department of Architecture, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2024.59549.1253

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17584.html

Corresponding Author:
Pedram Hessari

Email:
P.Hessari@Abu.ac.ir

Received: 2023/09/11
Accepted: 2023/11/11
Available: 2023/12/11

Open Access 

Keywords:
Name, Jabar,
Architecture, Islamic,
Flexibility

ABSTRACT

Islamic architecture, as an original feature of design, should be associated with the levels of human presence in space. In Islam, the degree of presence depends on the Divine Providence, and this Providence is also possible with a force called intellect and as a result, the knowledge of the Divine Names. Man, who originates from the simple truth, begins as a being composed of Ahad, which means Allah, God manifested His Names in order to know Himself to man, and through reason, he made it possible for man to receive these names. The first creature that was issued from the essence of truth was a single creature called intellect. Allah is the absolute intellect and the intellect of humans also originates from Him. This research with an analytical and practical method by examining the available verses and hadiths and documents and sources, by following the divine names as the attributes of God in human existence, tries to find solutions in architecture by following the intellect, which is part of the absolute intellect. A human is modeled after the divine architecture (creation) with the perception (concepts) of divine names. And the main goal of the current research is to extract architectural solutions from divine names in the field of theoretical foundations of architecture in order to influence the foundations of architectural design. Also, this effort seeks to answer the question of how divine names are used in human life, especially in the field of architectural expertise, which is the main goal of this research. The results of the research show that flexibility in architecture is not a new and new issue, that the modern era is the creator of it, but it is in the existence of the world, so flexibility is considered a must for architecture, which is the creator of God's actions that appeared in man, so the result It is based on God's tradition.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



کاربرد مفاهیم اسماء الهی (جبار) در ساختار انعطاف پذیری معماری

پدرام حصاری^۱

۱- استادیار، گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2024.59549.1253

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17584.html

چکیده

نویسنده مسئول:

پدرام حصاری

ایمیل:

P.Hessari@Abnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

اسم، جبار، معماری، اسلامی،

انعطاف پذیری

معماری اسلامی به عنوان شاخصه اصیل طراحی بایستی با مراتب حضور انسان در فضا همراه باشد. در اسلام مراتب حضور به افاضه الهی بستگی دارد و این افاضه نیز با نیرویی به نام عقل و در نتیجه شناخت اسماء الهی میسر است. انسان که از بسطه الحقیقه سرچشمه دارد به عنوانی موجودی مرکب از احد شروع می شود احد یعنی الله، خداوند به منظور شناخت خود به انسان، اسمائش را متجلی نمود و به وسیله عقل، دریافت این اسماء را برای انسان میسر داشت. اولین موجودی که از ذات حق صادر شد موجود مجردی به نام عقل بود. الله، عقل مطلق است و عقل انسانها نیز به مراتب از او سرچشمه می گیرد.

این پژوهش با روشی از هرچیت تحلیلی و کاربردی با بررسی آیات و احادیث و اسناد و منابع در دسترس، با دنبال نمودن اسماء الهی به عنوان اوصاف خداوند در وجود انسان، سعی بر این دارد با پیروی عقل جزء از عقل مطلق به دنبال راهکارهایی در معماری انسانی با الگوگیری از معماری الهی (آفرینش) با ادراک (مفاهیم) اسماء الهی است و هدف اصلی پژوهش حاضر استخراج راهکارهای معمارانه از اسماء الهی در زمینه مبانی نظری معماری در جهت تاثیرگذاری در مبانی طراحی معماری می باشد، همچنین این تلاش در پی پاسخ به سوال در زمینه چگونگی کاربرد اسماء الهی در زندگی بشر و به خصوص در زمینه تخصص معماری است که این مهم هدف اصلی این پژوهش می باشد. نتایج پژوهش بیانگر این است که انعطاف پذیری در معماری موضوعی جدید و نو نیست، که دوره مدرن زاینده آن باشد بلکه در وجود عالم بوده، پس انعطاف پذیری الزامی برای معماری محسوب می شود که زاینده آن افعال خداوند است که در انسان ظهور نموده بنابراین نتیجه بر پایه سنت خداوند می باشد.

۱- بیان مسأله

هریک از مفاهیم که در انسان به وجود انسانی جمع‌اند در مراتب مختلف موجودات، متکثر و متعدد می‌شوند. به عبارت دیگر، در مراتب پایین‌تر از مرتبه‌ی انسان، هر یک از این معانی از یک دیگر متمایز و جدا می‌شوند، اما در نهایت، در انسان، که مرتبه‌ی وجودی شدیدتری نسبت به مراتب جماد و حیوان و نبات (مراتب مادون انسان) دارد، همه‌ی این مفاهیم متعدد به یک وجود، که همان (نفس انسانی) است، موجودند.

خداوند به تناسب تمام موجودات عالم دارای ظهوراتی متفاوت است و در هر یک از آنها به نوعی متفاوت صفات خویش را به نمایش می‌گذارد و آنچه وجود دارد همگی به نسبت استفاده از علمی که در عالم است دارای مراتب می‌باشند. در حقیقت مسئله کثرت در وحدت مطرح است یعنی موجودات عالم از جهت شدت و ضعف در وجود دارای اختلاف و کثرتند و مسئله وحدت در کثرت که خداوند صفات خود را در همه موجودات تجلی داده است و موجودات عالم در عین موجود بودن واحدند.

انسان به عنوان اشرف مخلوقات خداوند با تعقل و علم اندوزی قدرت درک و ادراکات تدریجی را با افاضه خداوند خواهد داشت.

«آدم اصطراب اوصاف علوست هرچه در وی می‌نماید عکس اوست

وصف آدم مظهر آیات اوست همچو عکس ماه اندر آب جوست» (مولوی، ۱۳۷۵: ۹۲۸)

ابن عربی در این باره این‌گونه می‌گوید که، «فکل ما یظهر من تلک الصورة فأصله ممن هی علیه» پس تمام آنچه از آن صورت سر می‌زند، اصلش به آن کسی مربوط می‌شود که بر صورت اوست» (ابن عربی، ۱۳۸۸: ۴۷۱) وی معتقد است که چیزی جز خدا در وجود ما پیدا نیست. خداوند با اسمائش که در کتاب آسمانی‌اش از آنها یاد کرده است نشانه‌های خود را بر انسان عیان می‌کند.

مراد از اسماء، حقایق غیبی عالم است که به لحاظ سمه و نشانه خدا بودن، بر آنها «اسم» اطلاق می‌شود؛ حقایقی که دارای شعور و عقل و مستور به حجاب غیب و مخزون عندالله و در عین حال خزائن اشیای عالمند و به همین لحاظ دربردارنده همه اشیای عالم، اعم از غیب و شهودند و لازمه آشنا شدن با آن، آشنا شدن با مفاهیم ذهنی است که اسمای آن حقایق است و همچنین اسمای لفظی که اسمای صور ذهنی، یعنی «اسماء اسماء اسماء الله» است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۲)

در مرحله اول درک این معانی و مفاهیم تنها و تنها با لغت شناسی اصیل امکان‌پذیر است. در درجه دوم درک حقیقت اسماء با به بالفعل کردن آنها در زندگی انسان با تامل در طبیعت و جهان و انسان امکان‌پذیر است. همانگونه امام علی (ع) از ویژگی حکیم در نهج البلاغه می‌فرماید: «ان الکلام الحکماء اذا کان صوابا کان دواء و اذا کان خطا کان داء: گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان است و اگر نادرست بود درد» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: ۲۶۵) امام علی (ع) در این سخن از گفتاری سخن می‌گویند که از جانب یکی از برترین مراتب اجتماعی و اخلاقی است.

حکیم به عنوان یکی از داناترین مردم، دیدی همه جانبه به امور دارد اما اگر این دید همه جانبه تنها ظواهری از امور را در بر داشته باشد چیزی به جز ناکامی در امور نیست. بررسی همه جانبه امور و استخراج حکم‌های اجرائی در صورتی صحیح می‌افتد که به حق رسد و حق نیز در اسما الهی نمایان است.

این معنی قابل تعمیم به تمام افراد متخصص می‌باشد. در معماری اسلامی معمار، همان حکیم است. معمار با استفاده و شناخت مفاهیم اسماء الهی بایستی حکمت‌ها را درک نماید و حقایق اصیل را در آنها با توجه به کارکرد دریابد.

در معماری آنچه که باعث اسلامی شدن معماری می‌گردد همان سلام (کارکردن تمامی اجزا با هم بدون تزاخم و ...) تمام اجزا با هم می‌باشد مانند نظام آفرینش^۱، که این مقرر نیست جز با رجوع به اسماء الهی زیرا ذات الهی نهفته در اسماء، بیانگر یک الگوی کامل، ثابت و محض است.

روش تحقیق

این پژوهش با روشی تحلیلی در پی پاسخ به سوال در زمینه چگونگی کاربرد اسماء الهی در زندگی بشر و به خصوص در زمینه تخصص معماری است و در جستجوی طرح‌ریزی معماری اصیل که همان معماری اسلامی است که با هدف استخراج آن در طراحی معماری از اسماء الهی به طور مثال اسم جبار در انعطاف‌پذیری معماری، می‌باشد.

پیشینه پژوهش

فارغ‌زاده و جمشیدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان مقاله تجلی اسماء الهی در معماری اسلامی، در پی بررسی این سوال است که معماری اسلامی اصول و نشانه‌ها و ارزش‌های اجزای خود را براساس چه معیارهایی استوار نموده است و هدف و غایت کمال انسان‌ها (رسیدن به خدا و یکی شدن با او) به چه صورت در معماری اسلامی محقق شده است و بر پایه‌ی مراجعه به قرآن کریم و سنت نبوی و کلام معصومین از طریق جمع‌آوری اسناد مربوطه و براساس مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده است و با روش تطبیقی - تفسیری به بررسی نموده‌های تجلی صفات الهی و شاخصه‌های برگرفته از آن، ابتدا این شاخص‌ها و اصول تعریف و سپس تجلی مفاهیم منبث از آنها در معماری اسلامی بیان می‌گردد و هدف از این مهم خوانش صورت آثار هنر اسلامی و درک معانی آنها می‌باشد و در پایان نتیجه‌ای که از آن یافت می‌شود این اصل است که همه صفات زیبایی اسماء الهی هستند و به طور مطلق تنها برای خدا سزاوارند، بنابراین ریشه همه مظاهر زیبایی که در معماری اسلامی مشاهده می‌گردد به اسماء و صفات خدا باز می‌گردد. (فارغ‌زاده و جمشیدی، ۱۳۹۵: ۵)

ذوالفقارزاده (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان معمار در آئینه‌ی اسما با استفاده از روش توصیفی تحلیلی در زمینه این که همه موجودات عالم آئینه‌ی جمیع اسما و صفات الهی هستند و هر موجودی ظهور یک اسم و اسم همان معنا است. انسان معمار (جانشین الهی) دارنده‌ی صفت خلاقیت، فاعلیت و ولایت، طراح و سامان دهنده‌ی فضای حیات

برای تعالی و تکامل انسان‌ها است، معمار (فاعل) با اسمای تقابلی جمالی و جلالی زیبایی و عظمت لطف و قهر، طرح خود را به منصه ظهور می‌رساند که، هر دو صفت جمالی و جلالی تحت ولایت الهی و تعامل معمار با هستی بروز و تجلی پیدا می‌کند می‌پردازد. (ذوالفقارزاده، ۱۳۹۰: ۵)

احمدی و علیزاده (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان بازتعریف صفات معمار مخلوق مبتنی بر صفات معمار عالم به موضوع پرداخته است که اسلام، والاترین کالبد وجود انسان را در اسماء الهی می‌داند و او را به سبب دارا بودن این صفات، برتر و متعالی‌تر از سایر موجودات بشمار می‌آورد. بنابراین معتقد است اساسی‌ترین نیازها و خواسته‌های او در گروهی همین صفات شکل می‌گیرند و بنا بر باور اسلامی، رسیدن به کمال در این صفات را وظیفه جمیع مخلوقات و مصنوعات از جمله معماری می‌داند. معماری باید نیاز انسان را پاسخ دهد و توجه به معنا را در قالب اسماء الهی تجلی بخشد؛ چرا که شاکله معماری اسلامی بر معنا دهی استوار است. علاوه بر اثر معماری خود معمار نیز به دلیل اینکه خداوند انسان را صورتی از خود آفریده و در گل او روح دمیده است؛ به واسطه خلیفه‌الله بودن باید متصف به اوصاف پروردگار و مظهر اسماء و صفات خداوندی بر روی زمین باشد. هدف این پژوهش با روش کیفی و در حوزه روش‌شناسی مبتنی بر تحلیل و تفسیر به دنبال آن است تا با بررسی ارتباط معمار و معماری با صفات و اسماء خداوند متعال در قرآن، نقشه راهی را برای خلق آثار معماری ارائه داده و ویژگی‌هایی را مبتنی بر همین ارتباط برای معمار ترسیم نماید. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که معمار و اثر او به عنوان منبع تجلی صفات الهی، دارای ویژگی‌ها و خصایلی از قبیل: قناعت در کنار خلاقیت کاربردی و ظرافت در طراحی، نوآوری در طراحی، تمرکز و وحدت اثر، خودکفایی و توانایی در انجام وظیفه، منزلت و کمال اثر، درک درست از توسعه بخشی بنا، پاسخگو به نیاز جامعه، زمینه ساز تعادل، انتقال دهنده حس طراح با در نظر گرفتن هویت معنوی اثر و در نهایت رعایت اصول هستی‌شناسی و اندازه‌مندی فیزیکی، عقلانی و رفتاری در آثار، باشد. خلق چنین آثاری به واسطه انتساب آن به صفات معمار عالم، به هویت معنوی آراسته شده و به عبارتی به کمال و جاودانگی می‌رسد و تقدس می‌یابد و هنر استعلایی پدید آمده، علت ایجاد آرامش در مخاطبین اثر است. (دانائی‌نیا و علیزاده، ۱۴۰۰: ۱۷)

اکبری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان جلوه‌های رمزی اسم اعظم الله در صور توحیدی آثار هنر و معماری اسلامی، به بررسی کیفیت تجلیات رمزی اسم اعظم الله در صور توحیدی آثار هنر و معماری اسلامی پرداخته است و دستیابی به این امر در گروه پاسخ به دو سؤال مبتنی بر نسبت رمز و صور رمزی با حقایق اسماء الهی و جلوه‌های رمزی اسم اعظم الهی در صور توحیدی آثار هنر و معماری اسلامی دانسته است و در این راستا هدف آن دستیابی به راز جاودانگی زبان رمزی شکل‌ها، نقشمایه‌ها، الگوها و ساختارهای آثار هنر و معماری اسلامی در طی زمان‌ها و مکان‌های مختلف است که با روش تحقیق تحلیلی - تفسیری و شیوه جمع‌آوری اطلاعات به طریق کتابخانه‌ای پرداخته و از جمله یافته‌ها می‌توان به شهود صور مثالی عالم مثال در ساحت خیال منفصل،

تقرب صور آثار هنر اسلامی به اسم اعظم الهی و تجلی صور توحیدی به صورت اختیار صور تنزیهی اسلیمی و ختایی، سازمان‌بندی مرکزگرایانه فضا و حاکمیت نظم و هماهنگی در ذیل اسم اعظم الله اشاره نمود. (اکبری، ۱۳۹۶: ۲۱)

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده تا کنون بصورت مشخص کاربرد اسم جبار در انعطاف‌پذیری معماری پرداخته نشده است و کوشش نگارنده در این مجال ارزشمند بر این است که به هدف اصلی پژوهش حاضر که همان استخراج راهکارهای معمارانه از اسماء الهی در زمینه مبانی نظری معماری در جهت تاثیرگذاری در مبانی طراحی معماری می‌باشد، پرداخته شود.

اسماء الهی

اسم در اصل از ماده سمه به معنای علامت و نشانه و یا از سمو به معنای بلندی و رفعت (مرتبه برتر هر چیز) گرفته شده است. اسم چیزی است که چیزی که بوسیله آن، انسان به سوی امری راه پیدا کند، چه اینکه علاوه بر این دلالت، معنای وصفی ای را هم افاده کند. مانند لفظی که حکایت کند از معنای موجود در آن چیز و یا صرف اشاره به ذات آن باشد و نیز لفظی است که حکایت از شخص یا چیز خاص کند، اسماء الهی مرکب از ذات و صفت است:

- ذات؛

- اوصاف و افعال؛

اوصاف و افعال مختص ذات احدی، مانند ازلی و ابدی؛

اوصاف و افعال مشترک میان خالق و مخلوق، مانند مبین، متین، رحیم و ...

اسم‌هایی که در میان ما رایج است و بر یکدیگر اطلاق می‌کنیم، دو قسم است:

۱- اسم‌هایی که معنای وصفی دارد؛ مانند: قاضی، قادر، قائم، قاعد و... که شخص را به صفت قضا و داوری کردن، قدرت داشتن، ایستادن، نشستن و... وصف می‌کند و به ملاحظه همین معنای وصفی بر ذات متلبس به این گونه صفات نهاده می‌شود (انسان وقتی اسمی بر او عرضه می‌شود عارف و شناسا به مسمی آن اسم نمی‌شود مگر این که ذات آن اسم را نیز بشناسد). همه اسم‌های فاعل، مفعول و صفات مشبیه این گونه است، مگر آنکه علم مرتجل باشد.

۲- گاهی مانند زید، بکر، عمرو، خالد و... است که بدون ملاحظه معنای وصفی آن برای اشخاص یا اشیا انتخاب می‌شود. همه اسمای حسناى الهی از قبیل قسم دوم است که دلالت بر اوصاف او می‌کند؛ مانند: خالق، رازق، شافی، محیی، ممیت و... آری، (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۸)

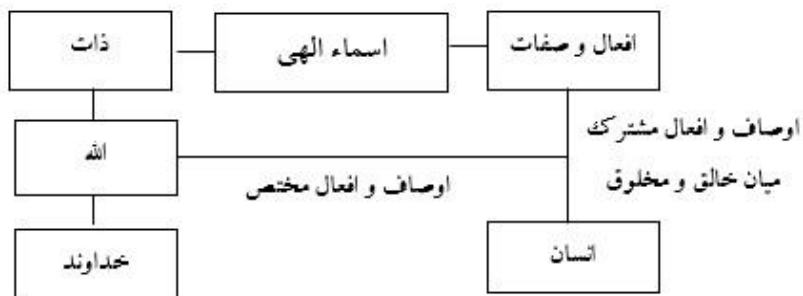
اسم در اصطلاح عرفا از سنخ لفظ یا مفهوم ذهنی نیست، بلکه عبارت است از خود ذات، آن گاه که با در نظر گرفتن وصف خاص وجودی (مانند: علیم و قدیر) یا وصف خاص عدمی (مانند: قدوس و سلام) در نظر گرفته

می‌شود. بنابراین اصطلاح، وجودات خارجی و عینی «اسماء الله» است؛ مفهومی که دلالت بر آن حقایق خارجی می‌کند «اسم الاسم» و الفاظ دال بر آن مفاهیم «اسم اسم الاسم» خواهد بود.

«در مباحث خدانشناسی، منظور از «اسم» همان است که در قرآن کریم با عنوان «اسماء الحسنی» از آن یاد شده است؛ (و لله الأسماء الحسنی فادعوه بها) این اسم در اصطلاح عبارت است از ذات همراه با تعینات و کمالات؛ و این معنا غیر از معنای اسم در لغت است که اعم است از اینکه دلالت کند بر ذات بدون». (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۲۶)

در میان اسمای لفظی خدای سبحان اسم مبارک «الله»، اسم جامع و اعظم است و سایر اسمای الهی با واسطه یا بی‌واسطه، زیر پوشش این نام مقدس است. اسم الله نشانگر ذات خداوند است و دیگر اسم های خداوند از اوصاف او می‌گویند. از نظر جوادی آملی انسان حدّ مشخص و مقام معلوم ندارد. چنین موجودی در صورت کمال می‌تواند مظهر همه اسمای فعلیه خداوند سبحان باشد.

«ظاهراً آن شاخ اصل میوه است باطناً بهر ثمر شد شاخ هست
گر نبودی میل و امید ثمر کی نشاندی باغبان بیخ شجر؟
پس به معنی آن شجر از میوه زاد گر به صورت از شجر بودش ولاد
پس به صورت آدمی فرع جهان وز صفت، اصل جهان این را بدان» (مولوی، ۱۳۷۵: ۶۳۷)



«تصویر ۱»: اسماء الهی (ترسیم: نویسنده)

نمود اسماء در انسان

انّ لله خلق آدم علی صورته «آدم را بر صورت خودش خلق کرده است و انسان مجموع عالم است و علم خداوند به عالم، چیزی جز علم او به خودش نیست؛ زیرا در عالم چیزی جز او نیست. پس ناگزیر، عالم باید بر صورت خدا باشد؛ هنگامی که خدا عالم را در عینیتش ظاهر کرد، عالم تجلّی گاه او شد؛ پس خدا با نگاه به عالم جز خودش را نمی‌بیند. «سبحان من أظهر الأشياء و هو عینها: منزّه است کسی که اشیاء را آشکار ساخت، در حالیکه او عین آنهاست. (ابن عربی، ۱۳۸۸: ۴۵۹)

منظور از نمود اسماء در انسان تعلیم آنها است. معرفه نمودن خداوند در زندگی انسان میسر نمی‌باشد جز با تعلیم «با تعلیم الهی و در پرتو علم به اسماء الله (بکل شیءٍ علیم) است و از طریق او و مظهریت او، می‌توان به خدای علیم مطلق پی برد». (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

ملاصدرا این مرتبه از علم را این‌گونه توصیف می‌کند: علم حق تعالی را مراتبی است که نخستین آن علم واجب و واحدی است که به تمامی اشیا دارد که آن بالاترین مراتب علم او و عین ذات اوست.ⁱⁱ

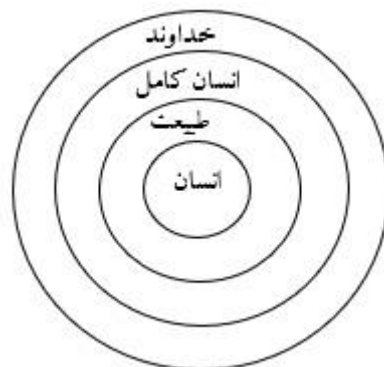
«عرضهم علی الملائکة فقال أنبتونی بأسماء هؤلاء إن کنتم صدقین» «وعلّم آدم الأسماء کلّها ثمّ» «کلمه (ثمّ) در این آیه نشانه ترتیب وجودی است، نه تأخّر زمانی؛ یعنی نخست آدم نسبت به اسماء، تعلیم لدنی یافت و بی‌واسطه، آن حقایق را دریافت کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۶۲)، جوادی آملی تعلیم را برخلاف تدریس با جهل و عدم یادگیری مخاطب قابل جمع نمی‌داند.

تعلیم برای انسان‌ها به منظور قرارداد هر چیزی در جای خود است. در نهج البلاغه کسی از امام علی (ع) در مورد عاقل پرسید:

و قیل له (ع): صف لنا العاقل فقال (ع): هو الذی یضع الشئ مواضعه (فقیل: فصف لنا الجاهل) فقال قد فعلت. یعنی ان الجاهل هو الذی لا یضع الشئ مواضعه فکان ترک صفته صفة له اذ کان بخلاف وصف العاقل: و او را گفتند خردمند را برای وصف فرما. فرمود خردمند آن بود که هر چیزی را به جای خود نهد. پس او را گفتند نادان را برای ما وصف کن؛ گفت: وصف کردم معنی آن این است که نادان آن بود که هر چیز را بدانجا که باید نهد پس گویی ترک وصف، او را وصف کردن است چه رفتارش مخالف خردمند بودن است. (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: ۲۳۵)

«طبیعت به عنوان اولین و ملموس ترین [بدیهی‌ترین] مدرک درک شده توسط حواس انسان حاوی پیامی است، پیام معنوی طبیعت بر علم مقدس مبتنی است و به واقعیت هستی شناختی طبیعی نظر دارد. چیزی که انسان جدید به علت نوع تربیت، قادر به دریافت آن نیست» (نصر، ۱۳۷۹: ۲۰۲)

تربیت حقیقی در حقیقت همان تعلیم اسماء بوسیله عقل است. انسان به عنوان جزئی از طبیعت با ادراک اسماء به انسانی واقعی تبدیل می‌گردد که البته تمامی این مراحل با تعلیم الهی میسر است.



«تصویر ۲»: نقش طبیعت در تعلیم اسماء (ترسیم: نگارنده)

انعطاف‌پذیری قرآن در برابر انسان

«کمال یک مکتب و جمال یک آیین، به اصول و قواعد پایدار آن از یک سو و انعطاف و همخوانی آن با شرایط گوناگون و اوضاع متغیر از سوی دیگر وابسته است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳). همانطور که در قبل توضیح داده شد خداوند با اسمائش برای انسان متجلی شد. امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر أن یکونوا رأوه» (نهج‌البلاغه، ۱۳۶۸: خطبه ۱۴۸)؛ یعنی خدای سبحان در این کتاب برای مردم «تجلی» کرده، بی‌آن‌که بتوانند او را ببینند.

«بی‌شک یکی از ارکان و دلایل جاودانگی قرآن، هماهنگی آن با فطرت و عقل بشری است، زیرا کتابی که برای راهنمایی و هدایت انسان نازل می‌شود، با جهان خارج از یک سو و با جان ملکوتی آدمی از سوی دیگر هماهنگی عمیق دارد»ⁱⁱⁱ.

این انعطاف، در نظرگیری لحظه به لحظه نیازهای انسانها در طول تاریخ بوده است. جبران هرآنچه شاید کمبود می‌آورده است.

جبار به معنای جبران‌کننده

لفظ «جبار» در قرآن کریم در ده مورد وارد شده، و فقط در یک جا وصف «خدا» است، چنان‌که می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (قرآن کریم/سوره حشر، ۱۳۷۹: آیه ۲۳) اوست فرمانروای پیراسته، سلامتی و ایمنی بخش، مراقب و نگهبان، غالب و مقتدر، برتر و بزرگوار، منزّه است از آنچه که شرک می‌ورزند.

«جبار» از واژه‌هایی است که هرگاه وصف خدا قرار گیرد، مفید مدح و ستایش است؛ و اگر به انسان نسبت داده شود، مفید ذمّ می‌باشد، مثلاً در غیر خدا می‌فرماید: «...كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ» (قرآن کریم/سوره غافر، ۱۳۷۹: آیه ۳۵) خدا بر قلب هر متکبر گردنکش مهر می‌زند. و نیز می‌فرماید: «... وَعَصَا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (قرآن کریم/سوره هود، ۱۳۷۹: آیه ۵۹) رسولان خدا را نافرمانی کردند و از فرمان هر گردنکش حق‌ناپذیری پیروی کردند.

«جبار» از «جبر» در اصل به معنای اصلاحگر احوال بندگان و جبران‌کننده برای آنها و رهاننده آنان از سختی‌ها و ضررها به خوشی‌ها و منفعت‌هاست (بیهقی، ۱۳۷۳: ۶۷).

در کتاب العین^{iv}، جبار به معنی زیر است:

- چیزی که انسانی را به ناخواه وادار به انجام کاری می‌کند که از انجام آن کراهت دارد.
 - جبار در بین مردم: کسی که بزرگ بینی در نفس خود دارد و موعظه‌ای را قبول نمی‌کند.
- فقال النبي - صلى الله عليه و سلم: دعوها فإنها جبارة و قلب الجبار الذي قد دخله الكبر لا يقبل موعظة. «و الجبار من النخل: الذي قد بلغ غاية الطول في الفناء، و حمل عليه كله، و هو دون السحوق من طول النخلة، قال:

نسبیل دنا جبارها من محلم» جبار با ریشه جبر به معنای جبار به انسانی گفته می‌شود که نقیصه خود را جبران می‌کند؛ با ادعای برتری که استحقاق آن را ندارد. این واژه در مورد انسان به معنای ستمپیشه و گردنکش است و فقط برای سرزنش او به کار می‌رود و با لحاظ همین معنا به درخت خرمايي که بلندتر از دیگر درختان خرماست گفته می‌شود: «نَخْلَةُ جَبَّارَةٍ». (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

در لسان‌العرب^v جبار به معنای :

- جبار صفتی از خداوند به معنای کسی است که سازش نمی‌پذیرد.
- صاحب کبر که موعظه‌ای را قبول نمی‌کند.
- کسی که خود را ارتقا می‌دهد و از بخشش او کم نمی‌شود.
- تنبیت وقوع آنچه که باید اتفاق بیافتد.

و در مجمع‌البحرین^{vi} به معنای:

- جبار به معنی مسلط.
- جبار در مورد خداوند کسی است که بعضی از امور را در خلق (در حقیقت خلق الهی به معنی برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده برای اموری از خلقت است که در آنها اختیاری نیست. مانند تپیدن قلب) به اجبار قرار داده که بر آنها تغییری نیست و کسی است که به صورت اجباری حالات مخلوقات را اصلاح می‌کند. (تغییر به سمت اصلاح و جبران نقص‌ها)

در حقیقت جبار از اسماء الهی به معنای لحظه به لحظه و به صورت مستمر (بدون جدایی و آن به آن) جبران‌کننده است. چون لحظه به لحظه عالم در حال تکامل است باید سیستم بتواند به این نیازها پاسخ دهد و جبران نیازها کند.

کارکردهای حقیقی اسم جبار

جبار به معنای جبران‌کننده به عنوان یکی از اسماء الهی در کارکرد حقیقی خود با مراحل زیر قابل تعریف‌اند:

- تسلط: در مرحله اول تسلط بر همه چیز داشته باشد. در واقعیت این تسلط و احاطه بر همه چیز را بساطت ذات خداوند بوجود می‌آورد. در این مرحله ذات بسیط خداوند و احدیت او به چشم می‌آید. جوادی آملی گفته‌اند:

«جبر»، ظهور عظمت و نفوذ قدرت و تسلط بر امر است، به گونه‌ای که طرف را زیر نفوذ و حکم و قدرت خود درآورد، بنابراین جبار کسی است که نفوذش آشکار، نیرویش چیره و دستورش مطاع باشد. این ویژگی‌ها فقط در خداست، از این رو «جبار» یکی از صفات خداوند است: (العَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ) و نیز از همین رو تمام نقص‌های اشیاء و اشخاص را او جبران می‌کند و قلمرو جبروت نیز به همین اصل برمی‌گردد». (جوادی آملی،

۱۳۸۹: ۲۶۳)

- محدودیت بخشیدن: این تسلط با داشتن عقل میسر است و این عقل نیز همان تعریف‌کننده و محدودکننده حدود هندسی هر چیزی در تناسب است. زمانی که محدودیت ایجاد گردد اشیاء معنی پیدا می‌کنند، محدود نمودن به منظور ایجاد یک نظم در اشیاء در حقیقت تسلط را یاد آور می‌گردد و به نوعی می‌توان ابراز داشت که محدود به حدود کردن، نوعی جبر است.
 - برنامه‌ریزی: زمانی که محدودیت‌ها تعریف شده باشد در حقیقت، امور برنامه‌ریزی شده مطرح می‌گردد. در محدوده‌ها باید برنامه‌ریزی مطابق با معیارهای عقلانی صورت پذیرفته باشد تا بتوان تراحم‌ها را از بین برد.
 - اصلاح و جبران‌پذیری: در این مرحله با برنامه‌ریزی‌ای که خداوند انجام داده است، همه چیز برای پیش‌بینی‌های آینده و تغییرات احتمالی مد نظر گرفته شده است به نوعی که لحظه به لحظه کنش‌های اختیاری، واکنش‌های اجباری در نظر گرفته شده در مرحله محدود کننده‌ها را در پی خواهد داشت.
- در حقیقت جهان ^{vi} آفرینش، در تبیین خود نیازی به غیر ندارد، بلکه در بیان خویش به خود متکی است.



«تصویر ۳»: مراحل جبر خداوند در عالم ترسیم: نگارنده

مفهوم انعطاف‌پذیری در معماری

انعطاف‌پذیری در اصطلاح عام، قابلیت خم شدن، تغییر پذیری، حساس نبودن به اصلاح یا تغییر، آمادگی و ظرفیت داشتن برای سازگاری به مقاصد یا شرایط مختلف و آزادی از خشکی یا سفتی تعریف می‌گردد. یکی از اصول اساسی طراحی انعطاف‌پذیر، جلوگیری از عدم انعطاف است (Schneider, 2015: 157) به عبارت دیگر در طراحی قطعات یک ساختمان در دستیابی به انعطاف‌پذیری، نقش حیاتی را در نظر گرفتن معایب انعطاف‌ناپذیری بازی می‌کند. تعداد فضاها و اماکن مناسب برای رشد فرهنگی و اجتماعی و میزان پاسخگویی آنها به نیازهای مربوطه است. از این رو ابتدا باید کمیت فضاهایی که می‌توانند نیازهای مربوط به رشد معنوی و اجتماعی را برآورده کنند بررسی شود (حبیبی و همکاران، ۱۳۶۷: ۸۲)، به عبارت دیگر فضاهایی که انعطاف‌پذیر باشند. بناهای انعطاف‌پذیر در صدد پاسخ به شرایط متغیر دوره استفاده، عملکرد یا مکان هستند. در طراحی مسکن، تعاریف "انعطاف‌پذیری" و "سازگاری" گاه معادل و گاه مترادف یکدیگر استفاده می‌شوند. در حالی که این دو واژه که واجد وجوه و زمینه‌های مشترک مفهومی می‌باشند، دارای تفاوت‌هایی نیز هستند. باید میان "سازگاری"، به معنی "قادر به استفاده‌های مختلف اجتماعی" و انعطاف‌پذیری، به معنای "قابلیت ترتیبات مختلف فیزیکی" تمایز قائل شد. ظرفیت ساختمان به انطباق آن با میزان

سازگاری و یا انعطاف‌پذیری بستگی دارد. "سازگاری" عنوان مناسب برای تنظیمات و تغییرات در واحد مسکونی مربوط به پیکربندی فضای داخلی است. به‌طور خلاصه، سازگاری مربوط به استفاده از فضا است. "انعطاف‌پذیری"، از سوی دیگر به‌عنوان "ترتیبات مختلف فیزیکی"، معتبر است که نه تنها برای فضاهای داخلی بلکه برای تنظیم‌های بیرونی فضا از واحد تعریف شده است. انعطاف‌پذیری شامل زنجیره‌های اعم از فیزیکی و اجتماعی در معماری است. بنابراین می‌توان آن را به‌عنوان تأکید بر سازگاری عنوان نمود. به‌طور خلاصه مفهوم انعطاف‌پذیری به‌عنوان قابلیت ساختمان برای تغییر فیزیکی و تطابق با توجه به تغییر شرایط تعریف شده است. (اقبالی و حصارى، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۹)

انعطاف‌پذیری در طراحی معماری متنوعی را ارائه می‌دهد که شامل امکان تنظیم و سازگاری واحد مسکونی در طول زمان بوده و در نهایت موجب می‌شود ساختمان، گونه‌های جدیدی از خود را به نمایش گذارد. به‌منظور تأمین انعطاف‌پذیری باید نیازهای احتمالی کاربران را در فرایند طراحی در نظر گیرند و به‌عبارت-دیگر در طراحی به «تفکر بلندمدت» نیاز است مسکن انعطاف‌پذیر مسکنی است که می‌تواند نیازهای در حال تغییر کاربران با تغییرات کالبدی را تأمین کند. این نیازها شامل امکان انتخاب طرح‌بندی‌های مختلف مسکن قبل از اسکان، توانایی برای تنظیم مسکن در یک‌بازه زمانی، پتانسیل ترکیب فناوری‌های جدید برای تنظیم جمعیت در حال تغییر و حتی تغییر استفاده ساختمان از مسکن به چیز دیگری می‌باشد. (زارع شهامتی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۰) انعطاف‌پذیری به عوامل عملکردی، اجتماعی-روانی و اقتصادی وابسته است و در طول زمان با تغییر در نظام سکونتی خانواده، بعد خانوار و تغییر فعالیت‌های اعضای خانواده به اصلی مهم تبدیل می‌شود. امکان انطباق با تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی از منافع و سودمندی‌های معماری قابل انعطاف است. انعطاف‌پذیری در طراحی معماری تنوعی را ارائه می‌دهد که شامل امکان تنظیم و سازگاری واحد مسکونی در طول زمان است و در نهایت موجب می‌شود ساختمان، گونه‌های جدیدی از خود را به نمایش گذارد. معماران به‌منظور تأمین انعطاف‌پذیری باید نیازهای احتمالی کاربران را در فرآیند طراحی در نظر بگیرند و به‌عبارت دیگر در طراحی به تفکر بلند مدت نیاز است. (عینی فر، ۱۳۸۲: ۷)

جدول ۱- شناخت مؤلفه‌های رویکرد انعطاف‌پذیر از دیدگاه صاحب‌نظران (چگنی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۰)

مؤلفه	مفهوم	منبع
چند عملکردی بودن فضا	آن‌چه از دیدگاه شرودر برای ایجاد ساختار انعطاف‌پذیر فضا ضروری به نظر می‌رسد، ویژگی کالبدی فضا از قبیل چند عملکردی بودن، بزرگی و تقسیم‌شدن فضا است.	Schroder, 1978

Till, schneider, 2005	رویکرد انعطاف‌پذیر به معنای استفاده اجتماعی و سازه‌ای یا برای تغییر در طول زندگی طراحی شده است. بر اساس این تعریف اگر از نظر اقتصادی، اجتماعی و محیطی مناسب باشد، از ارزش مهمی در طراحی برخوردار است.	تغییر در طول زندگی
Habraken, 2008	انعطاف‌پذیری شامل زنجیره‌ای اعم از فیزیکی و اجتماعی است. بنابراین می‌توان آن را به‌عنوان تأکید بر سازگاری عنوان نمود. به‌طور خلاصه مفهوم انعطاف‌پذیری به‌عنوان قابلیت محیط انسان ساخت برای تغییر فیزیکی و تطابق با توجه به تغییر شرایط تعریف شده است. انعطاف‌پذیری نوع جدیدی از به چالش کشیدن معماری است.	ویژگی‌های فیزیکی و اجتماعی
Pena, Parshall, 2001	رویکرد انعطاف‌پذیر از دیدگاه پنا و پارشال قابلیت توسعه‌پذیری، تبدیل‌پذیری و تنوع‌پذیری دارد.	توسعه‌پذیری
j.lang , 2002	لنگ نیز با تأکید به قرارگاه‌های رفتاری ساکنین، به انعطافی منطبق بر نیازهای متغیر اجتماعات انسانی اشاره می‌کند.	قرارگاه‌های رفتاری
Carol, 1999	رویکرد انعطاف‌پذیر، سازگاری در جهت تغییر نیازهای فیزیکی کاربران می‌باشد، به‌طور مثال با افزایش سن کاربران یا از دست دادن تحرکشان، به نیازهای افراد پاسخ مناسب دهد.	سازگاری با نیازهای فیزیکی
Grotter, 1996	اشاره‌ی گروتز به چنین رویکردی به امکان تغییر فضا متناسب با نیازها است. از نظر او زمانی که در یک سیستم کالبدی، بدون آنکه در اصل آن یا عناصر اصلی‌اش دگرگونی حاصل گردد، امکان تغییر فضا متناسب با نیازها ایجاد می‌شود، این موضوع رویکرد انعطاف‌پذیر می‌باشد.	تغییرات در فضا متناسب با نیازها

معیارهای مستخرج از اسم جبار در معماری انعطاف‌پذیر

همه در این عالم مجبورند. جبر قسمت اعظم این عالم است. مانند تپش قلب. معماری نیز از این قاعده نباید مستثنی باشد زیرا که در معماری اسلامی، ساختمان باید:

۱- کمک به شکوفائی استعدادهای درون ذاتی انسانی کند ^{viii}،

۲- استقرار معنا در ظرفی محدود به حدود (بنا باید محدود به حدود گردد، اگر محدود به حدود نباشد کارایی خود را از دست می‌دهد)،

۳- نظام کالبدی میان معماری نیز قاعده‌مند و عقل مدار باشد تا بتوان تغییرات احتمالی و ... را پیش‌بینی نمود مانند خورشید گرفتگی و ...

۴- دارای روح معماری، همان جلوه هندسه‌مند در ذهن معمار باشد که از درک اسماء الهی و رسوخ آن در وجود معمار است.

۵- هر جزئی در درون خودش نباید چه نسبت به خودش و چه نسبت به اطراف خود تداخل، تنازعی نداشته باشد.

۶- ایجاد فضا با کیفیت خاص و با اندازه‌گیری حکیمانه نماید.

۷- معمار نیز در برابر بنایی که طراحی می‌کند دارای وظایفی است همانند وظیفه و حق پدر بر فرزند، که همانا این حق همان اثر حق است، اثر به عنوان نشانه و علامتی که از هر چیز بعد از رفتن آن به جای می‌ماند به طوری که هر کس آن را ببیند به آن چیزی پی برد و این همان سودمندی و فایده و تجلی اسماء الهی است.^{ix} در حقیقت خداوند متعال معیارهای ثابت (سنت) معماری عالم را با اسماء خود در اختیار انسان قرار داده است اسم جبار برای خداوند به منزله کسی که لحظه به لحظه در حال جبران وضعیت‌های وجودی در حال تغییر به سمت تعالی است (جبران‌کنندگی به صورت لحظه به لحظه و آن به آن). در معماری انعطاف‌پذیر اسم جبار در مراحل زیر قابل ذکر است:

- تسلط بر امر موضوع طراحی، در حقیقت علت‌های فاعلی (نقش معمار) مطرح می‌گردد، (تسلط)
- تعیین محدوده‌های عمل در طرح با علت مادی که همان تکنیک‌های (سازه و ...) به کار رفته در معماری است. (محدودیت بخشیدن)
- برنامه‌ریزی همه جانبه و مدون با عنوان علت صوری با هدف همگونی با معیارهای انسانی اعم از اجتماعی- جسمانی و ... (برنامه‌ریزی)
- در نظرگیری کارکردهای جایگزین با عنوان علت غایی، در زمانی که تغییرات ابعادی (منظور از ابعادی، جسمانی نیست بلکه تغییرات نو به نو) رخ می‌دهد و بتوان آنها را در صورت دادن کارایی، جایگزین قبلی نمود. (اصلاح و جبران‌پذیری)
- انعطاف باید به منزله یک امر اجباری در ساختمان دیده شود زیرا که استفاده‌کنندگان در یک بنا جزئی از این عالم وجود اند که همواره در حال تغییر در حالات وجودی خود اند.



«تصویر ۴»: معیارهای انعطاف‌پذیری در معماری در رابطه با اسم جبار، ترسیم: نگارنده

جمع‌بندی: انعطاف‌پذیری یا جبر در معماری

نگرش به معماری با بسط ادراک بر هستی امکان‌پذیر است، نظام هستی آن چنان با هم در ارتباط قوی و دانش مداری قرار دارند که زوال یکی باعث رشد دیگری است و اتمام یکی باعث شروع امری دیگری است. در معماری نیز این مسیر بایستی وجود داشته باشد به این گونه که تا نیازی، افراد را در بر گرفت ساختمان باید بطور سریع آن نیاز را که در حال تبدیل به تنگنا است برطرف کند تا آسایشی فراگیر در طی زمان پدید آید. نفس طراحی آن چیزی است که طراح با عقلی سازماندهی شده و اکتسابی از امور، دانشی را استوار می‌کند. عقل به عنوان علم دانش مدار بایستی نفس طراحی را پشتیبانی کند. این پشتیبانی در طراحی با عنوانی به مانند انعطاف‌پذیری می‌تواند خود را نشان دهد. انعطاف‌پذیری نیازهای ناخوانده و ناخواه افراد را در طول زمان بر آورد می‌کند. می‌توان نتیجه گرفت که اسم جبار با توجه به معنای جبران‌کنندگی در معماری با آثار انعطاف‌پذیری خود نمایی می‌کند:

- علت فاعلی: آنچه که به معمار و کاربر وابسته است، در اینجا نیازهای کاربر به عنوان مثال در معماری مسکونی «تغییر شکل خانواده، تغییر سطح اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خانواده، نامشخص بودن مخاطبان خانه‌های مسکونی، روحیه تنوع طلبی انسان، انطباق با تکنولوژی‌های جدید، ضرورت‌های اقلیمی» (اقبالی و حصاری، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۹) است که وظیفه معمار است که با علم و دانش قبلی محدودکننده‌هایی برای اهداف طراحی مد نظر گیرد که منظور از حد و مرزها شناخت تعادل و توازن و در نتیجه اسلامی بودن و پایدار بودن طرح است. طراحی به عنوان امری است که در آن تسلط بر طرح مطرح است، در معماری انعطاف‌پذیر امکان و ایجاد فرصت در آینده در زمان طراحی مطرح می‌گردد و این به عنوان فرصتی به منظور ایجاد فضاهایی با دید به آینده است. انعطاف‌پذیری با توجه به خواست‌های افراد در حال تغییر بودن را الزام می‌کند.

- علت مادی: در این بعد تکنولوژی‌های مرتبط در معماری برای رسیدن به هدف غایی مد نظر است.

- علت صوری: به شکل فضا و میزان تناسبات در آن می‌پردازد، در مبحث انعطاف‌پذیری این دیده نشدن حالات مختلف چیدمان‌ها با تدبیر پیشین می‌تواند برترین نوع از ساختار را پدید آورد که در وهله اول نادیدنی است اما در مواقع بروز نیازها بدون هیچ مداخله‌ای و تنش خود را نشان می‌دهد. در حقیقت این علت با سازگاری مطرح می‌گردد، « "سازگاری" عنوان مناسب برای تنظیمات و تغییرات در واحد مسکونی مربوط به پیکربندی فضای داخلی است». (اقبالی و حصاری، ۱۳۹۲: ۵۷)

- علت غایی: در حقیقت علت غایی، هدف می‌باشد، انعطاف‌پذیری یک بینش و نگرش قبلی نسبت به پیش‌بینی‌های آینده به موضوع‌هایی مانند نیازهای انسانی به منظور برقراری پایداری اقتصادی و... است که به مرور زمان با این نیازها شروع به تبدیل پتانسیل بالقوه می‌کند، هر چه این تبدیل در راستای صحیح‌تری باشد

خواهش‌ها و نیاز به تغییرهای انسانی کمتر خواهد بود زیرا که این تغییرها در مرور زمان خود به خود مسیر خود را پیدا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

انسان به عنوان موجودی از طبیعت زمانی می‌تواند به کمال برسد که در پناه تعلیمات الهی قرار گرفته و مبنای زندگی خود را از عقل مطلق، یعنی خداوند داشته باشد هر چه این بهره‌مندی بیشتر باشد نمود صحیح‌تری از اسماء خواهد بود. طبیعت با شکل ظاهری آن برای انسان قرار داده نشده است که تنها حیرت آدمی را برانگیزد بلکه پرده‌ای بر اسرار غیب است که بتواند افعال و صفات خداوند را بروز دهد. عمق اندیشه‌ها و دریافت افعالی مشترک میان انسان و خداوند با نامهای مشترک می‌تواند آنچه را که انسان باید بداند را با توجه به مراتب هر انسان به ظهور برساند، می‌تواند ابراز داشت که معماری با دنبال نمودن علل غایی همچون حرکت وجودی در عالم، علل صوری و مادی را شکل می‌دهند و علت فاعلی نیز با سبب و مسبب این وظیفه را هدایت می‌کند. این وظیفه در آفرینش عالم با خداوند است و در معماری با معمار؛ با این تفاوت که خدای سبحان از زمان و حرکت منزّه است؛ از این رو افاضه او دفعی است، نه تدریجی. تدریج در مخاطب و گیرنده فیض است. این پژوهش با روشی از هر حیث تحلیلی و کاربردی با بررسی آیات و احادیث و اسناد و منابع در دسترس، با دنبال نمودن اسماء الهی به عنوان اوصاف خداوند در وجود انسان، سعی بر این داشت که با پیروی عقل جزء از عقل مطلق به دنبال راهکارهایی در معماری انسانی با الگوگیری از معماری الهی (آفرینش) با ادراک (مفاهیم) اسماء الهی است و در جستجوی هدف اصلی پژوهش که همان استخراج راهکارهای معمارانه از اسماء الهی در زمینه مبانی نظری معماری در جهت تاثیرگذاری در مبانی طراحی معماری بوده است.

معمار حقیقت اسماء را بایستی با مدارک مستدل در طبیعت دریابد و به کار بندد، یکی از این اسماء جبار است که با بررسی لغوی و همچنین آیات قرآنی و تفاسیر آن می‌توان معنای جبران‌کننده را استنباط کرد، این جبران‌کننده با رحمت لحظه به لحظه خود، هر لحظه در حال تجلی نو و جدید بوده به گونه‌ای که هیچگاه از روند زمانی عقب نمی‌ماند و تدابیر در زمان آفرینش لحاظ شده و تنها زمان، آن تدابیر را نشان می‌دهد. در معماری نیز جدید بودن و نو شدن را باید با خواست‌های انسانی که فاعل آن انسان است وجود داشته باشد، زیرا در عالم این چنین حرکتی وجود دارد. در نتیجه انعطاف‌پذیری در معماری موضوعی جدید و نو نیست، که دوره مدرن زاینده آن باشد بلکه در وجود عالم بوده، پس انعطاف‌پذیری الزامی برای معماری محسوب می‌شود که زاینده آن افعال خداوند است که در انسان ظهور نموده بنابراین نتیجه بر پایه سنت خداوند می‌باشد.

معماری انعطاف‌پذیر با در نظر گیری نیازهای انسانی زمینه‌ای را برای رشد و تجلی تفکرات بلند مدت مهیا می‌نماید که معماری از جنس انسان برای انسان انجام می‌دهد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، (۱۳۷۹) قم: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، نهج البلاغه. (۱۳۶۸) ترجمه جعفر شهیدی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول
- اکبری، فاطمه. (۱۳۹۶). جلوه‌های رمزی اسم اعظم الله در صور توحیدی آثار هنر و معماری اسلامی. فصلنامه نگره، ۱۲(۴۲)، ۲۱-۳۱.
- ابن عربی، محی الدین محمد بن علی. (۱۳۸۸). الفتوحات المکیه. جلد ۴. بیروت: دارصادر، بیتا
- اقبالی، سید رحمان و حصاری، پدram. (۱۳۹۲) «رویکرد مدولار و پیش ساختگی در مسکن انعطاف پذیر». در مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۳، ص ۵۳-۶۸
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۷۴)، الاسماء و الصفات انتشارات، دارالکتاب العربی، چاپ دوم
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸) تسنیم. به کوشش علی اسلامی. جلد ۱. قم: صدرا، چاپ هشتم
- جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۹) تسنیم. به کوشش احمد قدسی. جلد ۳. قم: صدرا، چاپ پنجم
- جوادی آملی. عبدالله (۱۳۸۹) تسنیم. به کوشش حسین شفیعی و محمد فراهانی. جلد ۲۲. قم: صدرا، چاپ اول
- جوادی آملی. عبدالله (۱۳۸۹) همتایی قرآن و اهل بیت. به کوشش محمود صادقی، قم: انتشارات صدرا، چاپ اول
- جوادی آملی. عبدالله (۱۳۸۸) ادب فنای مقربان. جلد ۳. به کوشش محمد صفائی. قم: انتشارات صدرا
- جوادی آملی. عبدالله (۱۳۸۳) توحید در قرآن. قم: انتشارات صدرا
- چگنی، فرهاد، دیده بان، محمد، و حصاری، پدram. (۱۳۹۹). تبیین مدل فرآیند علمی مولفه های انعطاف پذیری. نشریه علمی اندیشه معماری، ۴(۸)، ۵۵-۶۸
- حیبی، سید محسن و همکاران. (۱۳۶۷)، مسکن حداقل. انتشارات ۱۰۱، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، چاپ اول
- دانائی نیا، احمد، علیرضا، (۱۴۰۰). بازتعریف صفات معمار مخلوق مبتنی بر صفات معمار عالم. نشریه علمی اندیشه معماری، ۵(۱۰)، ۱۷-۳۵.
- ذوالفقارزاده، حسن. (۱۳۹۰). معمار در آئینه اسما. صفه، ۲۱(۲)، ۱۵-۳۲.
- زارع شهامتی، مهسا، صحراگردمنفرد، ندا، یزدانفر، سیدعباس. (۱۴۰۲). شناسایی و اولویت بندی راهکارهای مسکن انعطاف پذیر منطبق با سبک زندگی (مطالعه موردی: استان تهران). هویت شهر، ۱۷(۱)، ۴۹-۶۲.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۹۰ م) الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. جلد ششم. بیروت: داراحیاء التراث العربی،
- علی آبادی، محمد. (۱۳۹۱) «جایگاه عقل در مفهوم پایداری شهر (نگاهی دیگر به مبانی نظری معماری و شهرسازی اسلامی)». در دو فصلنامه مطالعات معماری ایران، ص ۲۵-۳۷
- عینی فر، علیرضا. (۱۳۸۲)، الگویی برای تحلیل انعطاف پذیری در مسکن ایران. نشریه هنرهای زیبا، تهران، شماره ۱۳
- فارغ زاده، ندا و جمشیدی، حسینعلی، ۱۳۹۵، تجلی اسماء الهی در معماری اسلامی، اولین کنگره بین المللی معماری هدف، شیراز
- کتاب العین. (۱۳۶۷) لغت نامه عربی. جلد ۶. قم: انتشارات صدرا، بی تا
- کلینی، محمد. (۱۳۸۸) اصول کافی. جلد ۱. انتشارات دارالکتب الاسلامیه
- لسان العرب. (۱۴۳۶ هـ ق) لغت نامه عربی. جلد ۴. قم: انتشارات صدرا، بی تا
- مجمع البحرین. (۱۴۱۴ هـ ق) لغت نامه عربی. جلد ۳. قم: انتشارات صدرا، بی تا
- مولوی، شمس الدین محمد. (۱۳۷۵) مثنوی معنوی. تصحیح قوام الدین خرمشاهی. دفتر ششم. تهران: انتشارات ناهید
- نصر، سید حسین. (۱۳۷۹) هنر و معنویت اسلامی. ترجمه حسین میانمداری. تهران: انتشارات سوره.

ii) «در نظام آفرینش هر موجودی در مکان یا مکان خاص خود قرار دارد و هیچ حلقه‌ای از این سلسله سرگردان نیست تا بر اثر فوت آن، پیوستگی سلسله نیز فوت شود و از این رو هر چه بیننده در پی یافتن فطور و شکافی در نظام متن آفرینش پیش رود خسته و درمانده بر می‌گردد»: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۴۱

iii) «ان المعالی المختلفة الموجودة بوجودات متعددة قد تكون موجودة بوجود واحد كالفصل الاخير الانسان وهو الناطق بل النفس الانسانية من حيث أن مفهوم الجوهر و مفهوم القابل ... كلها موجودة بوجوده الناطق في هذا النوع الانساني»: صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ص ۱۴۵ چنان که مشهود است، از نظر ملا صدرا، چون خالق هر آنچه موجود است واجب تعالی است، پس او خالق اشیا و علم آن‌ها به ذاتشان نیز است و چون او علت است، باید کمالات معلول را که از آن جمله علم است، البته با حفظ تنزیه (تکثر و ترکیب) در سطح و مرتبه‌ای عالی تر دارا باشد، لذا او عالم به ذات خویش است و علم او عین ذات اوست.

iv) «ان البسيط الحقيقي من الوجود يجب أن يكون كل الأشياء ... لما كان وجوده (تعالی) وجود كل الأشياء فمن عقل ذلك الوجود جميع الأشياء و ذلك الوجود هو بعينه عقل لذاته و عاقل، فواجب الوجود عاقل لذاته بذاته، فعقله لذاته عقل لجميع ما سواه، و عقله لذاته مقدم علی وجود ما سواه فعقله لجميع ما سواه سابق علی جميع ما سواه فثبت أن علمه (تعالی) بجميع الأشياء حاصل في مرتبة ذاته بذاته قبل وجود ما عداه: صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ص ۲۷۰

v) عبدالله جوادی آملی، همتایی قرآن و اهل بیت، ص ۱۱۹

vi) «جبر: الجبر: الاسم، و هو أن تجبر إنسانا علی ما لا يريد و تکرهه جبریه علی کذا.» «و أجبر القاضی علی تسليم ما قضی علیه» «و الجبار من الناس: العظیم فی نفسه الذی لا یقبل موعظه أحد»: کتاب العین، ج ۶، ص ۱۱۵

vii) «جبر: الجبار: الله عز اسمه القاهر خلقه علی ما أراد من أمر و نهی.» «ابن الأبناری: الجبار فی صفة الله عز و جل الذی لا ینال.» «و قلب جبار: ذو کبر لا یقبل موعظه.» «و الجبر: تثبيت وقوع القضاء و القدر.» «و الإجبار فی الحکم، یقال: أجبر القاضی الرجل علی الحکم إذا کرهه علیه»: لسان العرب، ج ۴، ص ۱۱۳

viii) «الجبار: المسلط، و منه قوله تعالی و ما أنت علیهم بجبار» «و الجبار: من أسماؤه تعالی، و هو الذی یجبر الخلق و یقهرهم علی بعض الأمور التي ليس لهم فيها اختیار و لا علی تغییرها قدرة، و الذی یجبر حالهم و یصلحه»: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۹

ix) «جهان یعنی جهنده، جهان یعنی چیزی که لحظه به لحظه در حال جهیدن است و به عبارتی حرکت او از اجزای نسبتاً مستقلی از یکدیگر تشکیل شده است، چیزی که در پیمودن فرآیند کمال جوینده خود، در هر لحظه یک جایجایی جهش گونه دارد و در هر لحظه به نوعی در نظام وجودی پیشین خود می‌میرد و در نظامی نو پدید می‌آید»: محمد علی آبادی، «جایگاه عقل در مفهوم پایداری شهر (نگاهی دیگر به مبانی نظری معماری و شهرسازی اسلامی)»، ص ۲۸-۲۷

x) معماری ای اسلامی است که انسان را حمل کند. به عبارتی دیگر استعدادهای درون ذاتی انسان را در همه ابعاد وجودی شکوفا کند و پروراند. همان طور که خداوند در آیه ۷۰ سوره اسراء فرمودند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۱۷، ۷۰) «و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها به مرکب بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم» (قرآن کریم، ۷۹) (در اینجا حمل به معنی سوار شدن جسمانی نیست بلکه به معنی علم آموزی و بارور کردن و پروراندن می‌باشد).

xi) در این عالم هر چه آنچه وجود دارد رسالتی را بر عهده دارد و حامل وظایفی است، حمل به معنای بارور کردن و شکوفا کردن یکی از وظایف موجودات است که البته منظور از آن تعریف حدود هندسی ثابت در راستای شناخت حق می‌باشد. پدر و فرزند نیز شامل این تعریف می‌شوند. که نهایت تکامل صحیح فرزند به سمت خداوند است.

xii) ان للولد علی الوالد حقا، و ان للوالد علی الولد حق، فحق الوالد علی الولد ان یطعمه فی کل شی الا فی معصیه الله سبحانه و حق الولد علی الوالد ان یحسبن اسمه و یحسبن ادبه و یعلمه القرآن: فرزند را بر پدر حقی است و پدر را بر فرزند حقی، حق پدر بر فرزند آن بود که فرزند در هر چیز، جز نافرمانی خدای سبحان او را فرمان برد و حق پدر بر فرزند آن است که او را نام نیک نهد و قرآنش تعلیم دهد: امام علی، نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹